

در این شماره:

برای انقلاب، وضعیت انقلابی را باید ساخت!
باب آواکیان، شرایط ضروری برای یک انقلاب
به مردم جهان: بانگ برخاسته از انقلاب ایران متعلق به همه شماست
دست سپاه پاسداران از سرکوب مردم و احزاب کردستان کوتاه!
کمپین افغانستانی‌های حامی جنبش زنان در ایران
جمهوری کودک کشان اسلامی
فرمان‌های سه گانه شورای حکومت موقت

آتسار • شماره ۱۳۲ • آبان ۱۴۰۱
www.cpimlm.org

برای انقلاب، وضعیت انقلابی را باید ساخت!

خیزش سراسری که تا کنون بی‌وقفه ادامه یافته، زمین را برای یک انقلاب واقعی شخم زده و آبیاری می‌کند. هر زن و مردی که به دست نظامیان خامنه‌ای بر زمین می‌افتند، بر وحدت اراده برای سرنگونی رژیم می‌افزاید. با هر جهشی، خط تمایزات سیاسی در مورد آینده نیز روشن تر می‌شود. ستم‌دیده ترین ستم‌دیدگان جامعه، زنان، به عنوان سوژه انقلاب سربلند کرده اند و نسل جدیدی بر دوش جان فشانی‌های سه نسل در طول ۴۳ سال گذشته ایستاده و عزم کرده که این بار پیروز شویم.

فکری که انقلاب را «فاجعه» می‌دانست کنار زده شده است. با وزش هوای تازه و دلپذیر، رختی که به خاطر تسلیم در مقابل وضع موجود در کالبد جامعه خانه کرده بود، رخت بر بسته است. صدای مارکس در فضا می‌پیچد که: انقلاب جشن توده‌ها است! حس در دست گرفتن سرنوشت خود چنان قوی است که حتا هنگام دفن عزیزان جانباخته مان هلهله می‌زنیم و لرزه بر پشت فاشیست‌های اسلام گرا می‌اندازیم. اما تا انقلاب فاصله زیادی داریم و خطرات عدیده‌ای بر سر راه است.

همین مساله وظیفه روشن کردن محتوای انقلاب و نقشه راه برای تحقق آن را عاجل تر کرده است. هر گونه تعلل در آن، از دست دادن فرصت‌های شگفت‌انگیزی است که برای رهایی انقلابی به دست آمده است. برای این که فاجعه ۴۳ سال پیش به شکلی دیگر و باز تحت نام «انقلاب» تکرار نشود، باید آگاهی از محتوای انقلاب و شرایط تحقق آن در میان میلیون‌ها نفر ترویج و جای گیر شود و محک و سنجش این باشد که انقلاب، عوض کردن رژیم (رژیم چنج) و دست نخورده گذاشتن زیربنای سرمایه‌داری حاکم در جامعه نیست. اگر به جای بنیادگرایان اسلامی، حکومتی تحت نام جمهوری یا سلطنت به قدرت برسد که نظام سرمایه‌داری را این بار بدون جمهوری اسلامی تحکیم کند، این انقلاب نیست. معنی انقلاب، عوض کردن قشر حاکم از طریق فشارهای حکومت‌های سرمایه‌داری-امپریالیست جهان نیست. آنها ۴۳ سال این حکومت را در نظم جهانی خود جای داده اند و بازهم می‌توانند چنین کنند. انقلاب، تغییری تاریخی است که با حرکت آگاهانه میلیون‌ها نفر از بخش‌های مختلف جامعه و به ویژه طبقات تحت ستم و استثمار، رخ می‌دهد. رک و صریح: انقلاب سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی و تمام دستگاه حاکمیت نظامی و دولتی و نهادهای ایدئولوژیک آن در یک مبارزه همه جانبه و سازمان یافته میلیون‌ها انسان آگاه، با هدف استقرار دولت سوسیالیستی است.

چرا دولت سوسیالیستی؟ چرا که این تنها دولتی است که هدفش ریشه کن کردن شیوه تولید سرمایه‌داری است. چرا شیوه تولید سرمایه‌داری باید ریشه کن شود؟ چون بر ستم و استثمار اکثریت جامعه استوار است و سوخت و ساز آن، تولید کننده شکاف‌های طبقاتی و فقر و بیکاری، ستم بر زن، ستم ملی، جنگ‌های ویرانگر و نابودی محیط زیست است. شالوده جمهوری اسلامی شیوه تولید سرمایه‌داری است و فرق آن با رژیم شاه آن است که این رژیم با ادغام دین و دولت، صرفاً هاله قداست ابدی بر ستم و استثمار سرمایه‌داری کشیده است تا قربانیانش را تسلیم کند و اگر هم نشدند، به نام «محارب با خدا» آنها را سرکوب کند. فقط جمهوری اسلامی نیست که زیربنای اقتصادی سرمایه‌داری دارد. تمام جهان بر پایه سیستم سرمایه‌داری-امپریالیسم قرار دارد. بخشی از این سیستم جهانی، کشورهای سرمایه‌داری امپریالیستی (کشورهای اروپا و آمریکای شمالی و چین و روسیه) و بخش دیگر آن کشورهای تحت سلطه در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین هستند. جمهوری اسلامی و تمام رژیم‌های ستم گر، مانند رژیم شاه، محصول این سیستم جهانی و بخشی از ساختارهای فرمانروایی آن هستند. عروج بنیادگرایان اسلامی فاشیست در خاورمیانه و امروز، مسیحیان

فاشیست در آمریکا مربوط به کارکرد این سیستم است. این توحش، ضرورت از بین بردن سرمایه داری، پشت سر گذاشتن نظام طبقاتی و استقرار سازمان اجتماعی کمونیستی را به وجود آورده است. پیامد بی پاسخ ماندن این ضرورت، نه فقط برای مردم ایران بلکه برای تمام بشریت رنج‌های وحشتناک تر خواهد بود. در چنین شرایطی از کف دادن فرصتی که خیزش کنونی برای انقلاب فراهم کرده بدتر از جنون است.

اگر افق‌های مان از انقلاب چیزی جز این باشد، هرگز به جامعه‌ای عادلانه نخواهیم رسید و خون‌هایی که بر زمین ریخته شده و فداکاری‌های مردم به هدر خواهد رفت. اما، می‌تواند چنین نشود. زیرا، ما دارای علم انقلاب هستیم که می‌گوید چرا انقلاب ضروری است و انقلاب چیست و راه به پیروزی رساندن آن کدام است و آزادی اکثریت به واقع در چنین انقلابی است - حتا اگر اکنون نسبت به آن آگاه نباشند.

تکلیف و سیاست انضمامی برای امروز آن است که در میانه نبردی که جاری است و بسیار مهم است که تا سرنگونی جمهوری اسلامی پیش برود، یک صف آرای سیاسی قدرتمند برای انجام انقلاب کمونیستی ایجاد کنیم.

موانع راه را بشناسیم و بر آنها چیره شویم

در راه پر پیچ و خمی که در پیش است باید موانع فوری را شناخت تا از میان برداشت. بسیاری به غلط از مفهوم «وضعیت انقلابی» برای تشریح وضع کنونی استفاده می‌کنند. در حالی که ما از یک وضعیت انقلابی فاصله زیادی داریم و برای رسیدن به آن وضعیت، باید وظایفی را به ثمر برسانیم. «وضعیت انقلابی» یک مفهوم تئوریک مهم است که در علم کمونیسم تبیین شده و ناظر بر شرایطی است که پیروزی انقلاب را امکان پذیر می‌کند. باب آواکیان، شرایط پایه‌ای برای انجام یک انقلاب را در سه شرط خلاصه می‌کند:

وجود بحرانی در جامعه و حکومت چنان عمیق و چنان مختل کننده «روند معمول امور» که کسانی که برای مدت مدیدی بر ما حکومت کرده اند، دیگر نتوانند به سیاق «معمول»، آن طور که مردم را عادت به پذیرش آن داده بودند، حکومت کنند. وجود یک مردم انقلابی که شمارشان به میلیون‌ها نفر می‌رسد، در حالی که «وفاداری» شان به سیستم درهم شکسته شده است، و عزم شان به جنگ برای یک جامعه عادلانه، بزرگتر از ترسشان از سرکوب قهرآمیز سیستم است.

وجود یک نیروی انقلابی سازمان یافته - متشکل از شمار در حال ازدیاد از میان توده‌های تحت ستم ولی همچنین از میان بسیاری دیگر از بخش‌های جامعه - نیرویی که در زمینه تدارک و اجرای انقلاب متکی بر علمی ترین رویکرد است و به طور سیستماتیک در تلاش است که آن را به کار ببرد و به طور روزافزونی چشم توده‌های مردم به این نیرو است که آنان را در به وجود آوردن تغییر رادیکالی که به اضطرار مورد نیاز است، رهبری کند. (آواکیان، آینده‌ای بسیار وحشتناک یا حقیقت‌رهایی بخش)

این سه شرط جدا از یکدیگر حرکت نمی‌کنند بلکه رابطه برهم کنش پویا دارند. به هر میزان که هر یک به جلو حرکت کند بر دو شرط دیگر تاثیر می‌گذارد و در میان آن‌ها تکامل و حرکت شرط دوم، تاثیر تعیین کننده بر وضعیت دو شرط دیگر دارد. به شرط اول یعنی، به وجود آمدن بحران عمیق و مختل کننده در طبقه حاکمه نگاه کنیم. «سیاق معمول» جمهوری اسلامی که مردم را به پذیرش آن عادت داده بود چه بوده است؟ مهمترین آن، حکومت دینمدار است که حجاب اجباری از نمادهای مرکزی آن می‌باشد. بخش بزرگی از مردم دیگر اعتقاد ندارند که جامعه باید از طریق این رشته باورها و فرآیندها اداره شود و در نگاه آنها، جمهوری اسلامی هر وجه از حقانیت خود را برای حکومت کردن از دست داده است. استقامت ماراتونی خیزش و جوشیدن آن از هر شکاف جامعه توان رژیم را در کنترل جامعه به شدت تضعیف کرده است. انشقاق‌های متعددی در این رژیم به وجود آمده که در نتیجه خیزش جاری حادث شده است. با این اوصاف، این رژیم هنوز از درون شکاف برنداشته است. جناح‌های مختلف طبقه حاکمه در مقابل این خیزش (حداقل به طور موقت) به اجماع رسیده اند؛ با این تصور که اول آن را «جمع کنند» و بعد «اصلاحاتی» انجام دهند. در واقع اکنون سخنگوی این «اجماع» کسانی هستند که قبلا توسط باند حاکم به رهبری خامنه‌ای «محروم تصویر» و «محروم الانتصاب و انتخاب» شده اند. افرادی همچون لاریجانی و خاتمی و بهزاد نبوی ها. اما اینها خودشان هم می‌دانند که برای بقای جمهوری اسلامی شان فقط راه سرکوب مانده است. آنها با امثال مصطفی میرسلیم «عضو مجمع تشخیص مصلحت» متحدند که باید حکومت دینمدار (تئوکراتیک) را حفظ کرد و حجاب اجباری و سرکوب زنان در مرکز حفظ حکومت دینمدار است. اتحادی که میان طیف‌های مختلف جمهوری اسلامی شکل گرفته، فقط از ترس «فردا» و «اعدام همه» به دست مردم (آن طور که استاندار مازندران گفته است) نیست. بلکه واقعا می‌خواهند حکومت دینمدار را نگاه دارند. به این معناست که می‌گوییم هنوز این طبقه حاکمه شکاف برنداشته است. در چنین حکومتی معیار شکاف آن که یک فرقه یا جناح بگوید دیگر حکومت دینمدار را نمی‌توان نگاه داشت و طبق آن عمل کند. علاوه بر این، پایه سازمان یافته

فاشیستی رژیم که دینمداری هسته محرکه اصلی آن است، هنوز پابرجا است. و بالاخره این که رژیم از حمایت قدرت‌های سرمایه‌داری امپریالیستی مانند روسیه و چین برخوردار است که به شدت نیازمند آن هستند که در رقابت‌های جهانی شان با امپریالیست‌های غرب، بر «میدان» ایران سلطه داشته باشند و طرفین این رقابت («غرب» و «شرق») ابایی ندارند از این که ایران را مانند اوکراین تبدیل به میدان جنگ‌های نیابتی خود کنند. اینها عواملی هستند که با وجود تضادمند بودن، اما مانع از شکاف برداشتن طبقه حاکمه جمهوری اسلامی شده اند.

هدف از دادن ارزیابی علمی از پیچیدگی اوضاع، تاکید بر آن است که پیچ و خم‌های راه را ببینیم تا بتوانیم برای طی پیروزمندانه آن وظایف را تعیین کرده و آماده شویم.

به شرط دوم در شکل‌گیری «وضعیت انقلابی» نگاه کنیم. برهم زدن کامل تعادل رژیم و بستن دست متحدین امپریالیست آن کاملاً وابسته به شرط دوم است. یعنی به وجود آمدن «مردم انقلابی که شمارشان به میلیون‌ها نفر می‌رسد». فرق هست میان پیوستن به خیزش جاری با به وجود آمدن میلیون‌ها نفری که فرق میان انقلاب با تغییر رژیم به نفع عده‌ای قلیل را می‌دانند و حاضر به چیزی کمتر از انقلاب نیستند. مردم انقلابی در نتیجه آگاهی به هدف انقلابی و عزم برای مبارزه برای آن هدف انقلابی تولید می‌شود. همین آگاهی است که نه فقط شجاعت مورد نیاز بلکه ابتکار و نقشه مندی و مهارت در درهم شکستن بنای دستگاه دولت کهنه و ایجاد گام به گام دستگاه دولت نوین آینده را نیز به وجود می‌آورد.

خیزش جاری، دگرگونی بزرگی در افکار صدها هزار بلکه میلیون‌ها نفر به وجود آورده است. سلطه فکری جمهوری اسلامی از بسیاری جهات شکسته است. شمار عظیمی از زنان و مردان جوان به رسالت خود در برانگیختن دیگر بخش‌های مردم علیه حکومت و ضرورت جان فشانی در این امر پی برده اند. تنوع منطقه‌ای خیزش، غنای شگفت‌انگیزی به آن داده و اتحاد سراسری زیبایی را به وجود آورده که برای پیروزی در جنگ انقلابی آینده و ساختن جامعه نوین آینده حیاتی است. با وجود آن که متأسفانه افسانه «وطن پرستی» و «پرچم» هنوز در باور بسیاری نیرومند است اما عظمت طلبی فارس علیه ملل غیر فارس ضربه سختی خورده است. نقش زنان به عنوان یک نیروی سنگ بنایی در تحول رادیکال جامعه تبدیل به فکت غیرقابل انکاری شده است و این دستاورد عظیمی است. اما هنوز راه زیادی در تغییر افکار مردم باید طی شود. پسمانده‌های فرهنگ مرد/پدرسالاری و عظمت طلبی ایران‌شهری باید جدی گرفته شود، چرا که به هزار و یک شکل تشویق و تقویت می‌شود. تثبیت دستاوردهای کنونی، عمیقاً وابسته به آن است که ده‌ها هزار و سپس میلیون‌ها زن و مرد پی به این حقیقت ببرند که ستم‌گری مرد/پدرسالارانه ریشه در یک سیستم اقتصادی-اجتماعی به نام سرمایه‌داری دارد و تا زمانی که سیستم سرمایه‌داری هست - چه با رژیم جمهوری اسلامی یا سلطنت یا جمهوری دموکراتیک یا هر فرم دیگر حکومتی -- سوخت و ساز ستم بر زن و بازتولید روابط اجتماعی مرد/پدرسالارانه و افکار پوسیده مربوط به آن را تامین خواهد کرد. با درک این حقیقت، می‌توان دید که چگونه این ستم اجتماعی با تمایزات طبقاتی و فقر و بیکاری و دیگر ستم‌های اجتماعی مانند ستم ملی و فجایعی مانند جنگ‌های کثیف منطقه‌ای و جنگ‌های امپریالیستی و نابودی محیط زیست، درهم تنیده اند. چون همه بخشی از بافت اقتصادی-اجتماعی سرمایه‌داری هستند. همه این حقایق، محتوای انقلاب مورد نیاز را دیکته می‌کند و به ما می‌گوید که انقلاب به چه نوع رهبری نیاز دارد.

می‌رسیم به شرط سوم در شکل‌گیری وضعیت انقلابی. یعنی وجود «نیروی که در زمینه تدارک و اجرای انقلاب متکی بر علمی‌ترین رویکرد است و به طور سیستماتیک در تلاش است که آن را به کار ببرد و به طور روزافزونی چشم توده‌های مردم به این نیرو است که آنان را در به وجود آوردن این تغییر رادیکال که به اضطرار مورد نیاز است، رهبری کند». این رویکرد علمی، همان علم کمونیسم نوین است و حزب ما، حزب کمونیست ایران (م.ل.م) بر این پایه قرار گرفته و وظیفه اش آن است که به مثابه هسته ایجاد و گسترش چنین نیرویی عمل کند. در عملی کردن این وظیفه، کار بر روی شرط دوم (به وجود آوردن صف میلیونی از مردم انقلابی) تعیین کننده است. زمانی که چنین نیرویی به وجود آید، با نیرویی که مرتباً رشد می‌کند و رهبران انقلابی آزموده و آبدیده به وجود می‌آیند، می‌توان به موقع برای پیروزی نهایی، جنگ انقلابی را سازمان داد. چرا که هیچ انقلابی بدون کسب قدرت سیاسی به ثمر نمی‌نشیند و بدون قدرت سیاسی، هرگز نمی‌توان نظام اجتماعی اقتصادی کهنه را از بین برد و یک نظام نوین و عادلانه بر جای آن نشاند.

برای کار بر روی شرط دوم و سوم، ما بر سه سند پایه‌ای حزب تکیه می‌کنیم و تمام نشریات و کانال‌های تبلیغاتی حزب بازتاب آنها هستند. اما امروز به طور خاص باید «فرمان‌های سه گانه» را که در فصل چهارم سند «مانیفست و برنامه انقلاب کمونیستی در ایران» است به میان مردم ببریم. و از آن در چهار سطح استفاده کنیم:

یکم) دادن آگاهی عمومی در مورد این که در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی، برای محو ریشه‌های این رژیم و باز کردن راه

یک جامعه عادلانه، اقدامات و گام‌های فوری مان چه خواهد بود.

دوم) تبدیل محتوای «فرمان‌های سه گانه» به خط کش و محکی برای متمایز کردن همه کسانی که می‌توان متحد کرد، با نیروهای سیاسی متعلق به طبقات بورژوا که امروز قصد کرده اند تا با «فروپاشی» جمهوری اسلامی بر جای آن بنشینند (شاهی‌ها و شورای گذار یا هر نهاد دیگری که ادعایی در مورد آینده جامعه و جهت‌گیری آن داشته باشد).

سوم) استفاده از این فرمان‌ها برای ایجاد اتحادهای مبارزاتی کوچک و بزرگ در محله‌ها و کارخانه‌ها و شهر و روستا و اصناف گوناگون ... برای فردا.

چهارم) و به عنوان آماج مبارزاتی علیه جمهوری اسلامی، دست زدن به اقدام جمعی برای عملی کردن هر جنبه از این گام‌ها که از همین امروز و در هر مقطع از گسترش خیزش، می‌توان عملی کرد. مانند زیر پا گذاشتن خطوط قرمز رژیم در زمینه حجاب اجباری و تفکیک جنسیتی، عدم تمکین از اجبار در آیین‌های دینی، روی برتافتن از رفتن به بیدادگاه‌های جمهوری اسلامی، فشار بر مراکز ثبت هر منطقه جهت صدور شناسنامه برای مردم بلوچ و افغان، و از همه مهمتر آزادی بی‌قید و شرط زندانیان سیاسی و ...

با ایجاد چنین جنبشی می‌توانیم از همین امروز مصالح اصلی و شالوده‌های دولت آینده را از پایین، توسط میلیون‌ها نفر از بخش‌های مختلف جامعه که به اهداف این انقلاب آگاهی و به آن باور دارند به وجود آوریم. هر نوع «حکومت موقت» باید بیان این فرمان‌ها باشد و نه چیزی کمتر. **انقلاب نمی‌تواند به گسترش خیزش کنونی اکتفا کند. این خیزش باید صدای روشن خود را در رابطه با آلترناتیو آینده پیدا کند.** جریان‌های سیاسی بورژوازی (مانند پهلوی چی‌ها و شورای گذار و غیره)، برای تحمیل جهت‌گیری و برنامه خود، می‌گویند محتوای جامعه آینده و رژیم بعدی پس از سرنگونی جمهوری اسلامی توسط یک «مجلس موسسان» که از همه نظرها تشکیل شده» و سپس پای صندوق‌های رای تعیین خواهد شد! هیچ چیز عوام‌فریبانه‌تر از این پوپولیسم «دموکراتیک» نیست. زیرا، آن جریان اجتماعی-سیاسی که از همین امروز در مورد آلترناتیو آینده اش روشن باشد، ترکیب «مجلس موسسان» و صندوق‌های رای را کنترل خواهد کرد. و تردید نباید کرد که اینها در مورد آلترناتیو آینده شان وضوح کامل دارند و در صحنه داخلی و بین‌المللی در حال به وجود آوردن صف آرایی مربوط به آن هستند. اما مردم در مورد آلترناتیوی که منافع فوری و درازمدت آنان را در بر دارد روشن نیستند! بنابراین، از همین امروز باید صف آرای‌های مربوط به آینده را شکل داد. **محتوای آینده مطلوب و ممکن باید صف آرایی قدرتمندی به وجود آورد.** برای این که چنین شود، از همین امروز مردم باید بدانند که به جای قانون اساسی و شرعی و مدنی جمهوری اسلامی چه قانونی خواهد آمد که برابری و حقوق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی پایه‌ای برای آحاد مردم، به ویژه زنان و مردم ملل تحت ستم را واقعا محقق کند؟ آزادی اندیشه و بیان، تجمعات، نشر، تشکیلات، حزب و اعتصاب، آزادی مخالفین و منتقدین مردم چگونه تضمین خواهد شد؟ چگونه از طریق دارایی‌های مصادره شده، به فوریت سرپناه، درمان و آموزش برای همه به ویژه قشرها و مناطق محروم، تامین خواهد شد؟ کودکان کار و مهاجرین افغانستانی چگونه به فوریت از کلیه حقوق برخوردار خواهند شد؟ چه اقتصادی خواهیم داشت که ستم و استثمار و فقر و بیکاری را ریشه کن کند و مانع نابودی محیط زیست شود؟ مردم باید از امروز نظر داشته باشند که نهادهای نظامی، امنیتی رژیم چه خواهند شد؟ جدایی کامل دین از دولت به شکل ممنوعیت استفاده از دین به هر شکل در نظام قانونی، قضایی و آموزش و پرورش، و خانواده چگونه تامین خواهد شد؟ با پیمان‌های نظامی و امنیتی و قراردادهای اقتصادی جمهوری اسلامی با قدرت‌های امپریالیستی چه خواهیم کرد؟ چه نیرویی پادگان‌ها، وزارت‌خانه‌ها، بانک‌ها، رادیو و تلویزیون، مخابرات و صنایع و سدها و کشت و صنعت‌ها را در اختیار خواهد گرفت و با آنها چه خواهد کرد؟ نهادهای دینی، اراضی کشاورزی وابسته به جهاد سازندگی و آستان قدس و غیره، و سدها و مخازن آب چه خواهند شد و شوراهای کارگران و کارکنان و دهقانان فقیر و بی‌زمین در هر منطقه چگونه تشکیل شده و اداره آنها را بر عهده خواهند گرفت؟ شوراهای استادان و معلمان و دانشجویان و دانش‌آموزان که در جریان انقلاب باید شکل بگیرند، موسسات آموزشی را چگونه اداره خواهند کرد؟ و ده‌ها مساله کلان و حیاتی دیگر که مربوط به خصلت و اصول جامعه مطلوب و ممکن آینده است.

ما هرگز نمی‌توانیم به نیروهای بورژوازی بیرون از دایره قدرت، به خاطر تلاشی که برای حفظ نظام طبقاتی شان می‌کنند ایراد بگیریم یا از کارشان شگفت زده شویم. اما شعارهای فرصت طلبانه «وحدت، وحدت» آنها را باید در هم بشکنیم. زیرا، ضرورت حیاتی و حتمی مقابل جامعه ما سرنگونی این رژیم و استقرار یک جمهوری سوسیالیستی نوین است و نه چیزی کمتر از آن! شعارهای فرصت طلبانه «وحدت، وحدت» برای عقب زدن و پوشاندن این ضرورت است و ما آن را تاب نخواهیم آورد. پس، بی‌وقفه بدیل انقلاب کمونیستی را در میان مردم بسازیم و کاری کنیم که صدای روشن و بلند آن در کشور پژواک و تاثیر داشته باشد.

تنها با ایجاد جنبشی برای انقلاب با این محتوا و ایجاد صف آرای و اتحاد بزرگ حول این محتوا، می‌توانیم فرصت‌های بی‌ظنیر خیزش کنونی و خیزش‌های بزرگ‌تر آینده را تبدیل به قدرت هموار کردن راه برای خلق جامعه‌ای کنیم که برای گذر از دهشت‌های کنونی ضرورت است.

باب آواکیان، شرایط ضروری برای یک انقلاب

گزیده‌ای از مقاله «آینده‌ای بسیار وحشتناک یا حقیقتا رهایی بخش» - ۲۰۲۲

ما دیده ایم، وقتی که میلیون‌ها نفر به خیابان می‌آیند و به خصوص، به خیابان آمدنشان صرفاً برای یکی دو روز و بیان احساساتشان و بازگشت دوباره به خانه و به وضعیت «معمول» نیست؛ بلکه برعکس وقتی این کار را با عزم راسخ و به صورت ادامه‌دار انجام می‌دهند، فضای سیاسی و صف آرای نیروها در کلیت جامعه تغییر می‌کند و هر بخش از جامعه و هر نهاد مهم حاکمیت را مجبور به واکنش می‌کند. این هم نمونه قدرتمند دیگری است که با خیزش توده‌ای در تابستان ۲۰۲۰ {زندگی سیاهان مهم است} دیدیم.

اما، به خیابان آمدن میلیون‌ها نفر، حتا به شکل رزمندۀ ادامه دار، هرچند که مهم است، اما به خودی خود نمی‌تواند به تغییری اساسی منجر شود. این تغییر اساسی تنها زمانی می‌تواند رخ دهد که آن نظامی که مردم علیه اش شورش کرده اند، حقیقتاً سرنگون شود.

....

... مهم است که وارد این مساله اساسی شویم: شرایط ضروری برای یک انقلاب چیستند؟ اینها به طور پایه‌ای عبارتند از:

وجود بحرانی در جامعه و حکومت چنان عمیق و چنان مختل‌کننده «روند معمول امور» که کسانی که برای مدت مدیدی بر ما حکومت کرده اند، دیگر نتوانند به سیاق «معمول»، آن طور که مردم را عادت به پذیرش آن داده بودند، حکومت کنند.

وجود یک مردم انقلابی که شمارشان به میلیون‌ها نفر می‌رسد، در حالی که «وفاداری» شان به سیستم درهم شکسته شده است، و عزم شان به جنگ برای یک جامعه عادلانه بزرگتر از ترسشان از سرکوب قهرآمیز سیستم است.

وجود یک نیروی انقلابی سازمان یافته - متشکل از شمار در حال ازدیاد از میان توده‌های تحت ستم ولی همچنین از میان بسیاری دیگر از بخش‌های جامعه - نیرویی که در زمینه تدارک و اجرای انقلاب متکی بر علمی ترین رویکرد است و به طور سیستماتیک در تلاش است که آن را به کار ببرد و به طور روزافزونی چشم توده‌های مردم به این نیرو است که آنان را در به وجود آوردن این تغییر رادیکال که به اضطرار مورد نیاز است، رهبری کند.

برای عمیق شدن، بیابید وارد شرط اول شویم.

برخی تجارب تاریخی مهمی وجود دارد که می‌توان از آنها آموخت - از وضعیت‌هایی که طبقه حاکم، دیگر قادر نبود به «سیاق معمول» که مردم را عادت به پذیرش آن داده بود حکومت کند، و امکان واقعی سر بلند کرد که سیستم موجود سرنگون شود، حتا سیستمی با چنان استحکامات قدرتمند که برای مدت‌های مدید، به وجود آوردن چنین تغییر عمیقی غیر ممکن به نظر می‌آمد. این اتفاق به ویژه زمانی رخ می‌دهد که طبقه حاکم یا بخشی از طبقه حاکم، دیگر اعتقادی به «هنجارهای انسجام بخش» نظام (رشته باورها و فرآیندهای تنظیم‌کننده سیستم) ندارد و به طور کمابیش آشکار آنها را کنار می‌گذارد.

یک نمونه از این روند را می‌توان در اتحاد شوروی در سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۹۱ دید (هرچند که آن سیستم توسط یک انقلاب واقعی پایین کشیده نشد اما دربرگیرنده تغییری مهم بود). اتحاد شوروی اولین دولت سوسیالیستی جهان بود که از طریق انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ به وجود آمد. اما حقیقت آن است که در اواسط دهه ۱۹۵۰ سرمایه‌داری در آن کشور احیاء شده بود ولی هنوز و برای مدتی نقاب «سوسیالیسم» را حفظ کرده بود. اما بعداً در دهه ۱۹۸۰، «رفرم»‌هایی اتخاذ شد که شروع به ازهم گسیختن کلیت سیستم شد و در نهایت بخش‌هایی از طبقه حاکمه تظاهر به سوسیالیسم را کنار گذاشت و کشور دستخوش دگرگونی شده و آشکارا یک جامعه سرمایه‌داری شد و حتا هویت ظاهری اش به عنوان «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» را کنار گذاشت. همین نوع دگرگونی در کشورهای اروپای شرقی که تحت سلطه موثر اتحاد شوروی بودند رخ داد. در این کشورها، خیزش‌های توده‌ای رخ داد. ساختارهای حاکم منشعب شدند. و نتیجه اش صورت گرفتن تغییری بود از سرمایه‌داری نقاب‌دار به سرمایه‌داری بی‌نقاب. هرچند این تغییر یک انقلاب واقعی نبود اما تغییر مهمی بود.

چنین وضعی، بخشی از یک پدیده‌عام است که تغییر مهم و حتا یک انقلاب واقعی، می‌تواند ممکن شود (یا ممکن تر شود) - وضعیتی که صرفاً یک بحران عمیق در جامعه و تفرقه جدی در میان نیروهای حاکم نیست بلکه وضعیتی است که نیروهای حاکم به واقع منشعب شده اند و سیاق سابق حکومت کردن به واقع دیگر ممکن نیست.

یک نمونه دیگر، به وجود آمدن خود اتحاد شوروی در نتیجه انقلاب روسیه است. این واقعه در زمان جنگ جهانی اول رخ داد. میلیون‌ها نفر از مردم روسیه جان باختند و توده‌های مردم زیر فشار رنج‌ها و سختی‌های بزرگی بودند. در چنین شرایط حساسی، نیروهای حاکم آن کشور منشعب شدند و این امر، در ابتدا منتهی به سرنگون شدن حاکمیت طولانی و قدرتمند سلطنت استبداد تزاری شد اما دری هم به روی انقلاب باز شد که توانست طبقات استثمارگر را که شامل نیروهای بورژوازی بود که تلاش می‌کردند بدون تزار حاکمیت سرمایه‌داری را تحکیم کنند، سرنگون کند.

تمام این سند بسیار مهم را در وبسایت cpimlm.org بخوانید. عنوان مقاله:

آینده‌ای بسیار وحشتناک یا حقیقتاً رهایی بخش

بحران عمیق، شکاف‌های عمق یابنده، چشم انداز جنگ داخلی - و انقلابی که فوراً لازم است

شالوده‌ای ضروری، نقشه راهی پایه‌ای برای انقلاب

به مردم جهان:

بانگ انقلاب برخاسته از ایران، متعلق به همه شما است!

خیزش بزرگ و شگفت‌انگیزی که در چهارگوشه ایران مانند گل آتش شکفته است، یک رخداد «ایرانی» نیست! غریو رهایی است که از گلو بشریت تحت ستم، به ویژه نیمه مونت آن فریاد زده می‌شود و در جستجوی راهی است برای خلاصی از ستم‌های شرورانه و رنج‌های بی‌شماری که دولت فاشیست دینمدار جمهوری اسلامی بر مردم تحمیل می‌کند. صدایی که از ایران برخاسته، با وجود خود ویژگی و یکتایی اش، اما فریاد رهایی بشریت است! به همین علت مردم دنیا از افغانستان و دیگر نقاط خاورمیانه تا آفریقای گرسنه و به تاراج رفته، و حتا مردم کشورهای مرفه تر امپریالیستی اروپا و آمریکای شمالی با آن همذات‌پنداری کرده و به شور آمده اند. قتل بیرحمانه زینای جوان (مهسا امینی) به دست «گشت ارشاد» منفور جمهوری اسلامی چکاننده این خیزش بود، اما در نظامی که بردگی زنان از ستون‌های اصلی اش است، این خیزش از مدتهای مدید در انتظار سرب‌آوردن بود. مردم جهان، با دیدن تصاویر شورانگیز رزم و مبارزه زنان ایران که بر برج و باروی بردگی پدر/مردسالاری می‌کوبند، به وجد آمده اند. چرا که به آنان امید و الهام میدهد که می‌توان از شر هر گونه ستم در هر گوشه جهان خلاص شد. آن‌ها در رزم و مبارزه این زنان، گوشه‌ای از ظرفیت عظیم بشریت در ریشه کن کردن ستم و استثمار که ما را احاطه کرده و ساختن جهانی کاملاً متفاوت را می‌بینند. این احساس به ویژه در شرایطی که حتا سیاره مان بر لبه پرتگاه نابودی ایستاده و تبه کاران سرمایه داری-امپریالیستی بزرگ مانند ایالات متحده آمریکا و روسیه، جهان را تهدید به یک «آخرالزمان» هسته‌ای می‌کنند، تشدید می‌شود.

پس ما شما مردم جهان - و نه حاکمان مرتجع تان - را فرا می‌خوانیم تا در کنار خیزش مردم ایران بایستید. حاکمان ارتجاعی، به ویژه حاکمان کشورهای امپریالیستی غرب و امپریالیست‌های آمریکایی به طور اخص، با بلند کردن پرچم همبستگی با خیزش، بیش‌رمانه سعی میکنند بر این حقیقت پرده بیاورند که آنان به مدت چند دهه به خاطر تأمین سود و منفعت خود و تحمیل سلطه جهانی شان، مردم ایران و خاورمیانه را تحت ستم نگاه داشته اند و کودتاهای خونین و شیوخ مرتجع و شاهان شکنجه گر را بر کشورهای این منطقه تحمیل کرده اند. دیگر بس است! به میدان بیایید و تصورش را بکنید که مردم ایران در کنار خود چهره‌های مصمم مردم کشورهای امپریالیستی و دیگر کشورهای دنیا را ببینند که همراه آنها در خیابان‌ها برخاسته اند و اراده شان را برای مبارزه و نبرد برای ایجاد یک دنیای نوین و کاملاً متفاوت اعلام می‌کنند.

ما می‌دانیم که باز کردن مسیر یک انقلاب واقعی در ایران، چهره خاورمیانه و تمام جهان را عوض خواهد کرد. و افق‌های مردم در هر گوشه جهان نسبت به امکان یک راه انقلابی برای خلاص شدن از شر سیستم سرمایه داری امپریالیستی که قاتل هر نوع زندگی است و بیرحمی بی‌پایانش علیه کره زمین و هشت میلیارد مردم آن، خرد کننده است، بالا خواهد برد. پس نمی‌توانیم اجازه دهیم که این فرصت از دستمان برود. نیروهای قدرتمندی در داخل و خارج ایران در صحنه اند و تلاش می‌کنند تا سر و ته اوضاع را با آرایش چهره نظم کهنه ستم گرانه به هم آورند - آن طور که در «بهار عربی» مصر به طرز دردناکی تجربه کردیم. نباید اجازه تکرار آن را داد.

جمهوری اسلامی ایران یک دولت دیکتاتوری سرمایه داری است که توسط رژیم دینمدار و فاشیستی شیعه اعمال می‌شود. این رژیم به ظاهر متفاوت از رژیم‌های ارتجاعی «متعارف» در دیگر کشورهای تحت سلطه امپریالیسم است. اما بگذارید صراحتاً بگوییم که جمهوری اسلامی همواره بخشی لاینفک و تابع سیستم جهانی سرمایه داری-امپریالیستی بوده است. یک سیستم جهانی سرمایه داری که تحت سلطه و کنترل قدرت‌های عمده‌ای مانند آمریکا و اروپا و همچنین امپریالیست‌های چین و روسیه است و امروز بر سر این که کدامیک سهم بیشتری از به توبره کشیدن جهان و تحمیل استعمارشان را داشته باشند در رقابتی حداد با یکدیگرند. خصلت تخاصم میان بنیادگرایی اسلامی و قشر حاکم امپریالیستی، سال‌ها پیش توسط باب آواکیان رهبر کمونیست انقلابی و معمار کمونیسم نوین، تحت مفهوم «دو منسوخ» تحلیل شد. او نشان داد که عروج بنیادگرایی اسلامی در واقع «تجلی غریبی» است از کارکرد سیستم سرمایه داری امپریالیستی. او تأکید کرد که سمت‌گیری با یکی از این دو نیروی ارتجاعی (بنیادگرایی اسلامی و امپریالیسم) موجب تقویت هر دوی شان می‌شود. اما بسیاری از جنبش‌های مترقی جهان، این حقیقت را ناشنیده گرفتند و می‌گیرند؛ چرا که تصمیم گرفته اند به جای تغییر رادیکال جهان، به انتخاب از میان «بد و بدتر» رضایت دهند و بشریت را تسلیم «فجایع کمتر بد» کنند. بنیادگرایی اسلامی به طور کلی و جمهوری اسلامی ایران به طور

اخص، هرگز «ضد امپریالیست» نیستند. آنها بخشی از بسته بندی سیستم سرمایه داری- امپریالیستی هستند که بر جهان سلطه دارد و همه ملاحظات مهر بر پیشانی حک کرده، بدون استثناء، در زیر بال و پر امپریالیست‌ها پناه می‌گیرند و اگر جایی زیر چتر امپریالیست‌های غربی نیابند، به داخل خیمهٔ رقبای امپریالیست آنها مانند پوتین در روسیه و شی جی پین در چین می‌خزند.

پایان دادن به رنج‌های بیشمار مردم تحت این رژیم، به شدت وابسته به تحقق یک انقلاب است. انقلابی که فقط به دست توانای میلیون‌ها و تحت رهبری یک پیشاهنگ انقلابی با هدف سرنگون کردن این رژیم دینمدار فاشیست و آزاد کردن ایران از شبکهٔ مرگبار سیستم سرمایه‌داری امپریالیستی، می‌تواند محقق شود. یعنی با انجام یک انقلاب کمونیستی و استقرار «جمهوری سوسیالیستی نوین». امروز برای باز کردن مسیر انقلاب، نیاز داریم که بر سه مانع چیره شویم: یکم: سرکوب خونین توسط دستگاه سرکوبگر جمهوری اسلامی به ویژه آدمکشان سپاهی، ارتش و پلیس که هنوز قدرت زیادی دارند. دوم: خیال‌های واهی و ساده لوحانه که گویا «قدرت‌های جهان» به انتقال ایران از یک رژیم دینمدار به یک رژیم بورژوا- دموکراتیک و رها از سلطه امپریالیستی کمک خواهند کرد! نیروهای مهمی در میان مخالفان جمهوری اسلامی هستند که با پشتوانهٔ امپریالیست‌های غربی، این گونه توهمات خطرناک را رواج می‌دهند. سوم: غلبه بر فقدان خطرناک یک درک علمی در میان خود توده‌های به پا خاسته در مورد محتوای انقلاب و همچنین در مورد این که امروز در میانهٔ امواج توفانی که نظم جهان را پاره پاره کرده است، واقعا امکان ایجاد یک گشایش انقلابی برای رهایی بشریت وجود دارد.

ما از شما مردم جهان در افغانستان، آمریکا، بریتانیا، روسیه، چین، اوکراین، مصر، بنگلادش، آلمان، فرانسه، ترکیه، تونس، عراق، هند، پاکستان و ... می‌خواهیم که در کنار خیزش مردم ایران بایستید و اشتیاق سوزان خود به داشتن یک جهان بنیاد نوین و میلیون‌ها بار بهتر را به امیدی که در دل زنان و مردان عصیانگر ایران تپنده و جاری است، پیوند بزنید.

مسائل بزرگی در مقابل ما است. از جمله اینکه: یک انقلاب واقعی چیست؟ چگونه می‌توان پتانسیل انقلاب را از طریق بنای جنبشی قدرتمند برای انقلاب، تبدیل به خود انقلاب کرد؟ و چرا برای بنای جنبشی برای انقلاب و تحقق انقلاب، ضروری است که توده‌ها را در شناخت و اتکاء و توان به کار بستن **کمونیسم نوین** که توسط باب آواکیان به عنوان یک چارچوب کاملا نوین برای رهایی بشریت از نظام طبقاتی تکامل یافته است، رهبری کنیم؟ این مسائل و بسیاری مسائل دیگر، به زبان فارسی در وبسایت حزب ما، حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست-مائوئیست) cpimlm.org و کانال‌های فضای مجازی مان و به زبان انگلیسی و اسپانیایی در وبسایت حزب کمونیست انقلابی آمریکا revcom.us موجود است. به آنها رجوع کنید و در تحقق این آرمان رهایی بخش همراه ما باشید.

حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست مائوئیست) ۳۰ مهر ۱۴۰۱ / ۲۲ اکتبر ۲۰۲۲

www.cpimlm.org

instagram:CPIMLM

twitter: CpimlmC

Telegram: @newcommunism

Facebook: cpimlm1380

www.revcom.us



دست سپاه پاسداران از سرکوب مردم و احزاب کردستان کوتاه!

مرگ بر سپاه پاسداران!

حملات موشکی و پهبادی سپاه پاسداران به مقرهای احزاب کردستان ایران در خاک اقلیم کردستان در عراق در تاریخ چهارشنبه ۹۲ شهریور تکرار تبهکاری‌های شناخته شده سپاه است. اما کیست که نداند این حملات، این بارواکنش بیمناک جمهوری اسلامی به ضرباتی است که در سراسر کشور و کردستان از جوانان بی‌باک و مصمم به سرنگون کردن رژیمش خورده و می‌خورد؟ جمهوری اسلامی این بار از این که دو دشمن پایدار و دیرینه اش یعنی زنان و مردم کردستان چنین مورد اقبال و عشق و قدرشناسی در سراسر کشور قرار گرفته اند، از خشم به خود پیچیده و همچون درنده زخم خورده‌ای دندان نشان میدهد. جنایت‌های سپاه پاسداران هرگز محدود به ایران نبوده است. چرا که سپاه فقط ارتش مسلح داخل مرزهای یک دولت خاص نیست، بلکه همچنین نیروی نظامی فرامرزی‌ای است که اهداف منطقه‌ای جمهوری اسلامی را به عنوان یک رژیم بنیادگرای اسلامی تعقیب می‌کند. جنایت‌های شاخه قدس سپاه پاسداران در سوریه در به خون کشیدن خیزش «بهار عربی» مردم آن کشور و سپس در جنگ سوریه تحت عنوان «دفاع از حرم» دست کمی از جنایت‌هایش علیه مردم ایران ندارد. درگیری دائمی سپاه در جنگ‌های کثیف منطقه‌ای یکی از هفت گسل مهمی است که حیات جمهوری اسلامی به آنها وابسته است. بنابراین مقابله با جنایت‌های فرامرزی نیروهای مسلح رژیم، در عراق و سوریه و لبنان و هر نقطه دیگر باید بخشی از مبارزات مردم داخل کشور باشد و از سوی همه جنبش‌های اجتماعی به ویژه دانشجویان و و معلمان و کارگران... جواب درخور بگیرد. در این وضعیت در مورد چند موضوع باید بدون مصالحه اذهان را روشن کرد:

یکم) جمهوری اسلامی با همراهی جریان‌های شوینیست و برتری طلب «ایران‌شهری» تلاش می‌کند مبارزات مردم کردستان و احزاب کردستانی علیه ستم ملی و جمهوری اسلامی را با «تجزیه طلبانه» خواندنش تخطئه و تحقیر کند و اذهان را برای سرکوب خونین کردستان آماده کند. با این تبلیغات ذره‌ای نباید سازش کرد و در گام اول باید حقیقت مساله در مورد «تجزیه» را اعلام کرد و بر آن پای فشرده. از نظر ما کمونیست‌ها و از منظر حقیقتی که بازتاب واقعیت عینی است، پیش گذاشتن خواست جدایی از ایران توسط هر جریانی در کردستان یا دیگر ملل غیر فارس، یک حق سیاسی است. به رسمیت شناختن «حق تعیین سرنوشت ملل» شامل به رسمیت شناختن حق جدایی هم هست. ممکن است در هر مقطع زمانی معین، اعمال چنین سیاستی به نفع یا ضرر اکثریت مردم کردستان و به نفع یا ضرر همه کارگران و زحمتکشان ایران باشد یا نباشد، اما یک حق است و همه ملل غیرفارس در ایران «حق تعیین سرنوشت» دارند و باید آن را به رسمیت شناخت. برای ایجاد اتحاد میان همه ستمدیدگان و استثمار شونده‌گان ایران، چنین حقی باید به رسمیت شناخته شود و به فرهنگ آزادیخواهانه و عدالت طلبانه همگانی وارد شود.

دوم) به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت، امتیاز دادن به ناسیونالیسم گُرد یا ناسیونالیسم دیگر ملل غیر فارس نیست، بلکه باز کردن راه به روی ایجاد یک اتحاد انترناسیونالیستی میان همه ستمدیدگان و استثمار شونده‌گان در نبرد برای آینده‌ای است که در آن تمایزات طبقاتی و جنسیتی و ملیتی برای همیشه رخت بر بسته باشد. بی‌تردید امکان تعیین سرنوشت آزادانه و داوطلبانه برای همه ملل غیر فارس، تنها با استقرار یک جمهوری سوسیالیستی نوین که از طریق یک انقلاب کمونیستی ساخته شده است، می‌تواند تحقق یابد و نه در چارچوب جمهوری اسلامی و نه در چارچوب هر دولت دیگری که مبتنی بر شیوه تولید سرمایه‌داری و اعمال کننده نظم جهانی سرمایه‌داری - امپریالیستی باشد. چگونگی تحقق تعیین سرنوشت آزادانه و داوطلبانه در سند پیش نویس «قانون اساسی برای جمهوری سوسیالیستی نوین ایران» در بخش چهارم از ماده سوم تحت عنوان «ریشه کن کردن ستم ملی و غلبه بر نابرابری‌های میان مناطق و دیگر تفاوت‌های بزرگ» تشریح شده است.

سوم) این حق و تمام حقوق دیگر باید در مبارزات امروز به شکل آگاهی از آنها و به رسمیت شناختنشان، حضور داشته باشد. به رسمیت شناختن این حق بخشی از رفتار و افکار انترناسیونالیستی است و این انترناسیونالیسم پایه‌های عینی بسیار قدرتمندی

دارد که کارکرد نظام سرمایه‌داری جهانی (سرمایه‌داری - امپریالیسم) با درهم تنیدن هر گوشه جهان و همه ملل در یک فرآیند واحد استثمار جهانی ایجاد کرده است و سرمنشاء تمام دردها و رنج‌های بشریت از جمله ستم ملی و شقه شقه و سلسله مراتبی کردن بشریت به طرق گوناگون است.

چهارم، از همین منظر، ما از مردم عراق به ویژه مردم اقلیم کردستان دعوت می‌کنیم که به دفاع از مبارزات زنان و جوانان ایران علیه حجاب اجباری و حکومت دینمدار فاشیست جمهوری اسلامی و به حمایت از احزاب کردستان ایران که در اقلیم مستقر هستند برخیزند و حکومت اقلیم کردستان را وادار کنند که دست از همکاری با جمهوری اسلامی و سپاه قدس آن بکشد. اوضاع کردستان و سرنوشت همگانی ما جدا از اوضاعی نیست که در سراسر منطقه حاکم است. همان طور که زنده یاد رفیق **امیر حسن پور** تاکید کرده است:

تحت سیادت سرمایه، نظام بردگی دوباره قد علم کرده است؛ فروش و ترافیک زنان و کودکان به بخشی از نظام اقتصادی تبدیل شده است. بحران محیط زیست، که نتیجه مستقیم سلطه سرمایه است، زندگی انسان و بقیه موجودات زنده را به خطر انداخته است. جنگل، دریا و اقیانوس و رودخانه و خاک و آب و هوای کره زمین به شدت آسیب دیده‌اند. هر سال هزاران انسان که در جستجوی کار به اروپا و آمریکا پناه می‌برند با مرگ فوری یا تدریجی مواجه می‌شوند. ستم بر زنان و خشونت مردسالاری بیداد می‌کند؛ همه جا «جنگ علیه زنان» در جریان است. خرافات دینی، علم ستیزی، نژادپرستی، و فاشیسم دست در دست هم آینده تاریکی ترسیم می‌کنند...وضع دنیا به جایی رسیده است که یا باید نظام سرمایه‌داری را از میان برداشت یا سرمایه‌داری زندگی را از میان بخواهد داشت. انتخاب دیگری باقی نمانده است. اما روشن است که نیروئی جز جنبش کمونیستی توانائی و خواست این تاریخ سازی را ندارد. جنبش کمونیستی هم، آن طور که در گذشته بود، از عهده چنین مسئولیتی بر نمی‌آید. با کمونیسم پیشین نمی‌توان به آینده کمونیستی دست یافت و بدون «کمونیسم نوین» نه به درک درست گذشته می‌رسیم نه به ساختن این آینده. سنتز کمونیستی از کمونیسم گذشته و تدوین «کمونیسم نوین» کار سترگی است که باب آواکیان، در پروسه مبارزات وسیع در عرصه تئوری، سیاست و ایدئولوژی در سه دهه اخیر، موفق به انجام آن شده است....

مرگ بر جمهوری اسلامی! پیش به سوی جمهوری سوسیالیستی نوین!
آینده ایران سوسیالیستی بدون آنکه کردستان برای آن بجنگد، غیر ممکن است!
حزب کمونیست ایران (م.ل.م)

۶ مهر ۱۴۰۱

cpimlm.org

با تهیه گزارش و مصاحبه، فرستادن تجارب مستقیم و حکایت رنج‌ها، با اظهار نظر نقادانه و پیشنهاد، با ارسال طرح و عکس و آثار هنری نگارشی. به پخش آتش به وسیع ترین شکل ممکن و به شیوه‌های مناسب کمک کنید.

www.cpimlm.org

instagram: CPIMLM

twitter: Cpimlmc

Telegram: @newcommunism

Facebook: cpimlm1380

کمپین افغانستانی‌های حامی خیزش زنان در ایران

ما جمعی از زنان و مردان افغانستانی سراسر جهان هستیم؛ از کابل و هرات و هزاره جات تا مشهد و تهران و زاهدان، از پاکستان و استانبول و یونان تا جای جای اروپا و آمریکا. ما در این کمپین می‌خواهیم از خیزش زنان و مردان در ایران علیه حجاب اجباری و علیه جمهوری جنایتکار اسلامی ایران حمایت کنیم. ما خود را بخشی از این خیزش میدانیم و قلبهای ما با عصیانگران ایران و صدای ما با صدای شان همسو است.

ما از خیزش زنان در ایران به دلایل زیر دفاع میکنیم:

- مبارزات مردم در هر جای جهان علیه ستمگران و دشمنان آزادی را مبارزه خود میدانیم و بر این باور هستیم که مرزها و سرحدات جعلی هستند و انسانها از یک نژاد و تبار مشترک و همسرنوشتند. بناً جهان به قسمی است که هر کجا درختی از آزادی برآید، شاخه و ثمرش در قلب مردمان دیگر جا خواهد روید.

- خیزش زنان ایران بخش مهمی از مبارزات زنان جهان علیه سیستم جهانی پدر/مردسالاری است. زنان امروزه پیشگامان و رهبران مبارزات سیاسی و اجتماعی در برابر دولتهای استبدادی، فاشیستها و اسلامگرایان هستند. از افغانستان و ایران و کردستان تا ترکیه و شیلی و آمریکا زنان در جبهه اول مقاومت و مبارزه ایستاد شده اند و در هر جا که پیروز شوند، تعادل مبارزه را در دیگر جا به نفع آزادی خواهان و برابری جویان تغییر خواهند داد. پیروزی زنان در ایران بر رژیم اسلامی، تأثیرات کلان و الهام بخشی بر مبارزه زنان شجاع افغانستان بر علیه طالبان تباهی خواهد داشت.

- جمهوری اسلامی ایران، پدر کلان تمام اسلامگرایان زن ستیز و ضد بشر از احزاب جهادی افغان و طالبان آدمخوار تا داعش و دیگر کتله‌های بنیادگرای اسلامی است. کنسر (سرطان) بنیادگرایی اسلامی در منطقه ما با تشکیل جمهوری اسلامی ایران جهش کرد و مروج شد. بریدن سر این جرثومه و برآمدن جامعه‌ای بر اساس آزادی، عدالت اجتماعی، برابری زن و مرد، برابری کل باشندگان آن جغرافیا و جدایی دین از دولت، به ضعیف شدن بنیادگرایان اسلامی در کل منطقه منجر خواهد شد. ما از یاد نمیبریم که رژیم ایران به سهم خود چه حمایتها از طالبان و دیگر دسته جان بنیادگرای اسلامی در این چهل سال جنگ و جگرخونی در افغانستان کرده است.

- ما میلیونها زن و مرد افغانستانی چهار دهه است که در ایران زندگی و بود و باش داریم و تا به امروز بر اساس فیصله‌های قانون جمهوری اسلامی از حقوق اولیه شهروندی و وطنداری محروم بوده ایم و در تبعیض و بی حقوقی گذران کرده ایم. سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برآمدن جامعه‌ای بر اساس برابری حقوقی همه شهروندان به شمول افغانستانی-ایرانی‌ها خواست ما است و ان را طلایه یک جهان مقبول تر میدانیم.

زنان عصیانگر شهرهای ایران! خواهران و برادران شورشگر و مردم قهرمان کردستان! صدای بلند خشم و خروش شما علیه جمهوری جهل و جنایت اسلامی را به گوش جان شنیدیم. تصاویر شورانگیزتان وقتی حجاب اجباری اسلامی را زیر پا لت کرده و در آتش سوختانید، عزم و شکوه تان وقتی در مقابل از لشکر تاریکی ایستاد شدید، عکسهای تان از مهسا و حنا و غزاله و مینو تا بهنام و فواد و جواد و زکریا وقتی مرمی‌های مرگ آفرینان بر جان‌های پاک تان نشست، و امید لایزال چشم‌های تان که خود سرود و روشنی و فتح فراداها است.

افغانستانی-ایرانی‌های ساکن ایران! شما سال‌ها است در آن جغرافیا زیر سرکوب و جگرخونی و تبعیض جمهوری اسلامی زندگی میکنید. شما نه «مهاجر» که بر اساس تمام قوانین انسانی و بین‌المللی «شهروندان» آن مُلک هستید. شما همسرنوشت با میلیونها زن و مرد شجاعی هستید که همین لحظه در سرکها و شهرهای سراسر ایران مصروف جنگیدن با جمهوری اسلامی هستند. به این خیزش بیونید! رژیم چهل سال رنج و تبعیض علیه خودتان، جمهوری شکنجه‌های اردوگاه و پاسگاه و رد مرز، نظام اقامتهای موقت و بی حقوقی که مکتب و تذکره و تیکت و کارت بانک را هم از شما دریغ کرد را دفن کنید.

ما جمعی از فعالین جنبش زنان افغانستان، احزاب و سازمانها و کنشگران سیاسی و مدنی، هنرمندان و نویسندگان افغانستانی هستیم با مفکورات و نظرات متنوع و گوناگون و حتی متضاد با یکدیگر، اما در این کمپین به سر چند محور زیر توافق داریم:

- ما از مبارزات زنان و مردان ایران علیه حجاب اجباری، قوانین زن ستیز در قانون اساسی ایران و جمهوری اسلامی دفاع میکنیم.

- ما همچون قیام آفرینان شهرهای ایران خود را مخالف کلیت جمهوری اسلامی و تمامی جناح‌های مختلف آن به شمول اصلاح طلبان میدانیم و خواهان سرنگونی این نظام هستیم.

- ما مخالف تمامی دولتها، احزاب، سازمانها، گروه‌ها و دسته جات بنیادگرای اسلامی در افغانستان، ایران و کل منطقه و جهان هستیم. هر گروه و سازمان و جنبش و حرکتی که بخواهد با تکیه بر قوانین مذاهب مختلف شریعت اسلامی و آموزه‌های دینی، جامعه را اداره کند را به درجات و سطوح مختلف، همدست و همذات جمهوری اسلامی ایران میدانیم.

- ما مخالف کلیه قدرتهای جهانی (به شمول آمریکا، روسیه، چین، اتحادیه اروپا و اسرائیل و هند) و دولتهای مرتجع منطقه‌ای (به شمول پاکستان، ایران، ترکیه، سعودی، قطر و...) که بناً موجودیت و عملکردشان جز جگرخونی و جنگ و فلاکت برای مردم ما در سراسر دنیا نداشته است، هستیم. هرگونه مداخله قدرتهای جهانی و منطقه‌ای در خیزش مردم ایران، جز به بی‌راهه بردن این جنبش و پتانسیل آن نیست. تجربه شکست خورده بیست سال جمهوری اسلامی افغانستان و پس آمدن طالبان پیش چشم همه ما است و نباید بمانیم که خیزش زنان در ایران هم به چنین سرنوشت دردناکی دچار شود. تجربه شکست انقلاب ۷۵ ایران و برآمدن ضدانقلاب اسلامگرا را هم باید پیش چشم داشت و کوشش کرد اجازه نداد تا یک بار دیگر امید و شور و آرزوی مردم برای آزادی و برابری بر باد برود و نیروهای ضد مردمی و پدرسالار و ستمگر نویی جایگزین جمهوری نکبت اسلامی شوند.

- ما با هرگونه سکسیسم، مردسالاری، ال.جی.بی.تی.کیو ستیزی، نژادپرستی، شوینیسم و خودبزرگ بینی و سلطه ملی و نژادی و تباری در افغانستان، ایران و هر جای دیگر جهان مخالف هستیم و آن را مغایر و در ضدیت با پتانسیلهای جنبش جاری میدانیم. بر اساس اصول فوق در هر جای جهان که مظاهره، مبارزه، تجمع و خیزشی در دفاع از خیزش زنان ایران در جریان باشد، اشتراک خواهیم کرد و از اهداف مترقی و پتانسیلهای این خیزش، خاصاً خواست و شعار ضدیت با حجاب اجباری و زن ستیزی، حمایت میکنیم.

زننده باد مبارزات زنان عصیانگر و مردان شورشی در ایران علیه جمهوری اسلامی و در افغانستان علیه امارت اسلامی!

مردده باد جمهوری اسلامی ایران و امارت اسلامی افغانستان!

زننده باد آزادی و برابری و رهایی!

کمپین افغانستانی‌های حامی خیزش زنان در ایران. میزان ۱۴۰۱، سپتمبر ۲۰۲۲



جمهوری کودک کُشان اسلامی

کاوه اردلان

از روز ۳۱ شهریور ۱۴۰۱ تا کنون بیشتر از سی کودک به دست نیروهای انتظامی، بسیج و امنیتی جمهوری اسلامی در خیابان، بازداشتگاه‌های موقت و زندان با گلوله‌های ساچمه‌ای، فشنگ جنگی، ضربات باتوم و در اثر شکنجه و تجاوز به قتل رسیده‌اند. بچه مدرسه‌ای تا کودکان کار. با توجه به ترکیب سنی حاضر در خیزش فعلی، آمار این قتل و خونریزی هولناک بیشتر هم خواهد شد. این اولین باری نیست که جمهوری اسلامی کودکان معترض به سیاست‌ها و ایدئولوژی و دولت‌ش را به قتل می‌رساند. در خیزش آبان ۹۸ دست کم هجده کودک و در دی ماه ۹۶ هم حداقل چهار کودک کشته شدند. اما این اعداد و ارقام، فقط بخش بسیار کوچکی از بیش از چهل سال کودک‌کشی در جمهوری اسلامی است. در مورد تعریف بیولوژیک و اجتماعی از کودک و حقوق کودک هنوز مباحث و اختلاف نظرانی در سطح جهانی موجود است، اما بر اساس سند جهانی «پیمان نامه حقوق کودک»، کودک به هر انسان زیر هجده سال اطلاق می‌شود که از حقوق مشخصی برخوردار است. دولت جمهوری اسلامی در اسفند ماه ۱۳۷۲ این پیمان نامه را پذیرفت مشروط بر اینکه مواد آن با قوانین داخلی ایران و موازین اسلامی و شرعی شیعی مغایرت نداشته باشد. اما این شرط به طور خودکار نقض اساسی نفس این پیمان نامه است. چرا که بر اساس احکام فقه اسلامی، کودک به پسران زیر ۱۵ سال و دختران زیر ۹ سال گفته می‌شود و نه زیر ۱۸ سال. همچنین بر اساس اخلاقیات شرعی اسلامی، کودک هیچگونه حق مستقل از والد (پدر) را ندارد و اساساً تحت مالکیت و اراده پدر یا دیگر اولیای مذکر (شامل پدر بزرگ، عمو، برادر بزرگتر و غیره) است. به همین دلیل کودک‌کشی از طرف پدر یا قیّم مذکر جزء قوانین جرم و جنایت در نظام قضایی ایران نیست و پدر ولایت مطلقه و تام بر فرزندش دارد. به این ترتیب دولت ایران موارد متعددی از نقض بنیادین حقوق کودک مانند ازدواج زیر سن (کودک-همسری) که عملاً در حکم تجاوز به دختر بچه‌های بالای ۹ سال است، اعدام کودکان زیر ۱۸ سال، اعمال قوانین کیفری به طور کامل در مورد کودکان را هر روز و هر ساعت به اجرا در آورده است.

از بین بردن کودکی، جزیی از سوخت و ساز نظام سرمایه‌داری در تمام جهان است. سرمایه‌داری نمی‌تواند برای کالا کردن نیروی کار کودک منتظر بزرگ شدن او بماند. تلفن‌های هوشمند و تبلت‌هایی که دائماً در کار متصل کردن آدم‌ها به یکدیگرند، بدون کار کودکان ۵ ساله در معادن کوبالت کنگو درست نمی‌شوند. جمهوری اسلامی کارکرد سرمایه‌داری جهانی را به قوانین شریعت پیوند زده و شرایط بس وحشتناک تری را برای کودک بودن ایجاد کرده است. کودک‌کشی، ستم علیه کودکان، کودک‌آزاری جنسی (در مورد دختر بچه‌ها) بخشی از کارکرد دولت دینی در ایران است. به عنوان مثال کودک‌آزاری جنسی یک امر خلاف ارزشهای اخلاقی و فرامین دینی اسلام نیست. ازدواج با دختر بچه خردسال نه تنها در نص قوانین فقه اسلامی (در تمام فرقه‌های اصلی اعم از شیعه و سنی) مجاز و «حلال» است، بلکه جزء سیره پیامبر اسلام هم هست و محمد در ۵۴ سالگی با عایشه که ۶ یا ۹ سال سن داشت ازدواج کرد! و فاطمه دختر محمد در ۱۰ سالگی با علی که مردی ۲۵ ساله بود ازدواج کرد و پیش از او شیوخ پیری مثل عمر و ابوبکر هم خواستگارش بودند. حتی لمس کردن نوزاد دختر به قصد لذت بردن مرد بالغ هم امری ممکن و قابل طرح در فقه شیعی است. روح خمینی در پاسخ به یکی از پرسشها شرعی (استفتائات) در مورد سکس کردن با دختر بچه نوزاد می‌گوید: «کسی که زوجه ای کمتر از ۹ سال دارد وطی (سکس کردن) او برای وی جایز نیست چه اینکه زوجه دائمی باشد و چه منقطع. اما سایر کام‌گیری‌ها از قبیل لمس به شهوت و آغوش گرفتن و تفریح (شهوت راندن مرد بین دو ران زن) اشکال ندارد، هر چند شیر خواره باشد» (تحریر الوسیله ج ۴ مساله ۱۲)

بر طبق همین اصول و احکام فقهی بود که تجاوز به «زنان باکره» که شامل دختر بچه‌های زیر ۱۸ سال هم می‌شد در مورد زندانیان سیاسی و در برخی از زندان‌ها در دهه ۶۰ امری مجاز بود. علاوه بر این، دستگیری، شکنجه و اعدام کودکان زیر ۱۸ سال به اتهام فعالیت علیه جمهوری اسلامی در فاصله سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ به طور وسیع در زندان‌های ایران رایج

بود. هنوز ابعاد و آمار دقیق یا نزدیک به دقیق این کودک کُشی‌ها روشن نیست. به عنوان نمونه سازمان «ایران تریبونال» اسامی ۱۲۶ کودک زیر ۱۸ سال که در این فاصله به جوخه‌های اعدام سپرده شده اند را ذکر کرده است اما روزنامه فرانس سوآر (France Soir) در گزارشی به تاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۸۱ (مهر ماه ۱۳۶۰) خبر از کشته شدن حداقل ۲۰۰ کودک به دست جمهوری اسلامی داد. برخی از آن‌ها در سنین ۱۳ یا ۱۴ سالگی اعدام شدند. دو خواهر به نام‌های فاطمه و عزت مصباح در سال ۶۰ در سنین ۱۳ و ۱۵ سالگی تیرباران شدند. در مورد دیگری طبق اطلاعیه ۱۲ خرداد ۱۳۶۲ فرمانداری مهاباد، ۵۹ جوان و نوجوان به جوخه اعدام سپرده شدند که اکثر آن‌ها دانش آموز و زیر ۱۸ سال بودند. (۱) در قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ هم بخش قابل توجهی از دست کم چهار هزار نفری که به دار آویخته شدند، افراد زیر ۲۵ سال بودند. به بیان دیگر آن‌ها در سنین زیر ۱۸ سال دستگیر و شکنجه شدند و در زندان به بلوغ رسیدند.

مورد دیگر از کودک‌کشی‌های جمهوری اسلامی، استفاده از کودکان در جبهه‌های جنگ ارتجاعی اش با عراق بود. طی هشت سال جنگ، ده‌ها هزار کودک زیر ۱۸ سال در نیروهای بسیج سازماندهی شدند و در استراتژی موسوم به «امواج انسانی» (۲) به عنوان گوشت دم توپ در خطوط اول جبهه طعمه خط آتش ارتش حرفه‌ای عراق و میدان‌های مین شدند. در این جنایت علیه کودکان، شخص روح الله خمینی، وزارت آموزش پرورش، سپاه و بسیج نقش اساسی را بر عهده داشتند. وزیر وقت آموزش پرورش با افتخار از موفقیتش در اعزام یک میلیون کودک به جبهه‌ها می‌گفت. (۲) معلمان پرورشی که مسئولیت تبلیغ و ترویج خرافات دینی و ایدئولوژی و اخلاقیات جمهوری اسلامی در مدارس را بر عهده داشتند، نقش مهمی در مغزشویی دانش آموزان و ترغیب آن‌ها برای رفتن به جنگ ایفا کردند. روزنامه‌های وقت ایران پُر بود از اخبار و گزارش‌های مربوط به اعزام دانش آموزان از پشت میزهای مدرسه به قتل‌گاه‌های جنگ ارتجاعی خمینی و صدام حسین. خمینی در فتوایی که به تاریخ ۹ آبان ۱۳۶۱ در روزنامه جمهوری اسلامی به چاپ رسید در پاسخ سوالی در مورد اینکه آیا اجازه والدین برای رفتن کودکان به جبهه شرط و واجب هست یا نه، گفت: «تا موقعی که جبهه‌ها نیاز به نیرو دارند، رفتن به جبهه واجب است و اجازه والدین شرط نیست». طبق گفته غلامرضا سلیمانی از فرماندهان سپاه ۳۶ هزار دانش آموز (کودک سرباز) در جنگ ایران و عراق کشته شدند. (۳)

پیش نویس «قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی نوین ایران» به طور موجز موقعیت کودک‌ستیزی سیستماتیک در جمهوری اسلامی را تبیین می‌کند: «نظام جمهوری اسلامی که به شریعت مقام قانونی داد، بسیاری از روابط اجتماعی ستمگرانه دوران برده‌داری را احیاء و تقویت کرد، از جمله در مورد کودکان». دختران، تا زمانی که به ازدواج مرد دیگری در آیند مایملک پدر محسوب میشوند. پدر حق استثمار فرزندان خود را دارد و می‌تواند دختران کودک خود را مزدوج کند و حتا تحت عنوان «دفاع از ناموس» میتواند دختران خود را به قتل برساند. این‌ها همه بخشی از روابط عصر برده‌داری است.

یک وجه بسیار مهم از مقابله با خصلت و ماهیت ضد انسانی جمهوری اسلامی مبارزه با کودک‌ستیزی سیستماتیک آن است. در مبارزات امروز بند ۴ از فرمان‌های سه گانه «شورای حکومت موقت» باید راهنمای ما باشد. این بند می‌گوید، در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی فوری‌ترین اقدامات در رابطه با کودکان عبارت خواهد بود از: «غیرقانونی کردن کار کودکان. تامین فوری کلیه حقوق کودکان از معاش و سرپناه تا تحصیل و تفریح برای کودکان کار. صدور شناسنامه برای همه کودکان. هیچ کودکی را نمیتوان «نامشروع» تلقی کرد. رسمیت بخشیدن به مجامع حمایت از کودکان کار و خیابان که در رژیم جمهوری اسلامی زیر سرکوب بودند و حمایت از اقدامات آنان برای متوقف کردن کار کودکان و تامین رفاه و آموزش برای آنها در سراسر کشور».

بخش ششم از ماده چهارم پیش نویس «قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی نوین ایران» در مورد حقوق کودکان اعلام می‌کند که در جمهوری سوسیالیستی نوین:

همه کودکان ساکن در ایران اعم از شهروند یا مهاجر، فارغ از جنسیت، ملیت، منشاء طبقاتی در جامعه گذشته، از حقوق یکسانی برخوردارند. هر شهروند یا مهاجر زیر ۱۸ سال، مشمول قوانین حقوق کودکان است و پس از ۱۸ سالگی، مشمول تمام حقوق و وظایف بزرگسالان خواهد بود. آموزش ابتدایی و متوسطه تا ۱۸ سالگی اجباری است. حق و وظیفه عمده این کودکان و جوانان تا ۱۸ سالگی، اعم از شهروند یا مهاجر، دانش آموزی است. کودکان سراسر کشور از استانداردهای

یکسان در آموزش برخوردار خواهند شد: از استاندارد مساوی در زیرساختها و سخت افزارها، ساختمانها و گرمایش و آزمایشگاه، کامپیوتر و کیفیت کادر آموزشی. در کلیه امور مربوط به کودکان، آنها خودشان باید طرف مشورت قرار گیرند. در تمام فرایندهای اداری و قضایی که کودکی درگیر است و در سنی است که بتواند نظر دهد و فکر خود را بیان کند، باید نظراتش در نظر گرفته شوند. قبل از هجده سالگی دانش آموزان میتوانند در انتخابات نهادهای رهبری در موسسات آموزشی، ورزشی، هنری، کانونهای پرورش کودکان، سرای محلات و هر تجمعی که کودکان و جوانان بخشی از جمعیت تشکیل دهنده آن هستند شرکت کنند، رای داده و انتخاب شوند. در جمهوری سوسیالیستی نوین تجاوز و آزار جنسی کودکان، از جمله از سوی افراد خانواده مصداق جنایت است و اشد مجازات دارد. همه دانش آموزان از معاینه پزشکی سه ماه یک بار و واکسنهای ضروری برخوردار میشوند. برگزاری برنامههای هنری، تفریحی و سفرهای گروهی از وظایف این موسسات است. به این ترتیب به تدریج جنبههای مختلفی از وظایفی که صرفاً بر عهده خانواده است، اجتماعی میشود و جامعه در چارچوب نهادهای گوناگون دولتی و مدنی عهده دار آنها خواهد شد. آن دسته از موسسات آموزشی که علاوه بر آموزش این جنبهها، پرورش کودکان را نیز عهده دارند باید نهادهای رهبری تشکیل دهند که متشکل از کادرهای آموزشی و والدین کودکان (یا کسانی که نگهداری از کودکان را عهده دار شده اند) هستند تا این وظیفه را مشترکاً پیش ببرند. در جمهوری سوسیالیستی نوین ایران، آموزش جنسی از دبستان آغاز میشود. این آموزش شامل شناختن بدن خود و فعل و انفعالات هورمونی آن در دختر و پسر در سنین مختلف، حفاظت از سلامت بدن، روابط و آمیزش جنسی، آمیزش امن، احترام متقابل میان کسانی که وارد آمیزش جنسی میشوند است. یکی از اهداف این آموزش، آگاه کردن کودکان به لزوم مقاومت در مورد تعرض جنسی است. هدف اساسی آن است که کودکان به طور علمی فعل و انفعالات بدن خود را درک کنند و به طور علمی دریابند چرا انسان در دوره ای از رشد خود گرایش به آمیزش جنسی - بدنی پیدا میکند و مختصات طبیعی و اجتماعی آن چیست. در زیربنای این آموزش، تئوری تکامل داروین قرار دارد تا کودکان بیاموزند روابط جنسی در میان انواع موجودات امری طبیعی است. اما هم زمان آموزش داده خواهد شد که انسان به علت آن که تنها موجود متفکر در طبیعت است، رابطه جنسی و هر رابطه طبیعی دیگر را به یک رابطه اجتماعی تبدیل کرده است. در این چارچوب، سیر تکوین اجتماعی روابط جنسی و تمایز میان رابطه جنسی و فرهنگ مربوط به آن در جامعه سوسیالیستی با جوامع پیشین آموزش داده خواهد شد و همچنین این که در رژیم جمهوری اسلامی چگونه روابط و فرهنگ ۱۴۰۰ سال پیش احیا شد و به چه فجایعی منجر شد. اینکه در جامعه سرمایه داری با کالا شدن نیروی کار، همه چیز از جمله عشق، کالا شد و چگونه در روابط جنسی میان زن و مرد، زن تحت ستم بوده است. اینکه با کالایی شدن رابطه جنسی، کودکان هم مورد اذیت و آزار جنسی واقع می شوند در حالی که سن لذت بردن از سکس زمانی است که انسان از کودکی جسمانی در آمده و در عین حال به لحاظ فکری قادر است با آن رابطه معنادار برقرار کند. اینکه چگونه در دین و جوامع کهنه، رفتار جنسی محدود به آمیزش جنسی دو جنس مخالف است و دگرجنس خواهی یا هر رفتار جنسی و عاطفی مربوط به ال.جی. بی.تی. کیوها سرکوب میشود و چرا این محدودیت در سوسیالیسم موجود نیست. با استقرار جمهوری سوسیالیستی نوین، موسسه ویژه ای مرکب از کانونهای حمایت از کودکان کار تشکیل شده و کارزاری برای ریشه کن کردن پدیده کودکان کار پیش برده خواهد شد. موسسات آموزشی در همه نقاط کشور، ملزم خواهند بود تا به وارد کردن کودکان کار در مدارس و سیستم آموزش و پرورش الویت دهند. این بخشی از جهتگیری اساسی جمهوری سوسیالیستی در توسعه اقتصادی و سیاسی و فرهنگی خواهد بود. ... (۴)

یادداشت ها

- ۱- نگاه کنید به: قتل عام خرداد ۱۳۶۲ مهاباد. در وبسایت حزب کمونیست ایران (م ل م)
- ۲- امواج انسانی بخشی از استراتژی نظامی سپاه پاسداران در طول جنگ بود که بر حمله بی مهابای لشگرهای پیاده با تلفات انسانی بالا بنا می شد.
- ۳- باشگاه خبرنگاران جوان ۲۶ بهمن ۱۳۹۳
- ۴- از ماده سوم قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی نوین. ص ۲۰۰

فرمان‌های سه گانه شورای حکومت موقت عبارتند از:

یکم: اعلام سرنگونی جمهوری اسلامی و الغای نهادها و ساختارهای آن

۱. الغای قوانین اساسی، شرعی و مدنی رژیم پیشین. انحلال کلیه نهادهای نظامی، امنیتی و دیوان سالاری رژیم پیشین. اشغال کلیه مراکز نظامی توسط ارتش سرخ و میلیشیا مردمی تحت رهبری آن. انحلال کلیه ارگانهای سرکوب و نهادهای تبلیغاتی جمهوری اسلامی. غیرقانونی کردن هرگونه دخالت مراکز و اتوریته‌های دینی در امور اقتصادی و اجتماعی. مصادره کلیه اموال وابستگان به رژیم پیشین و نهادها و موسسات دینی و غیر دینی وابسته به رژیم پیشین.

۲. دستگیری مقامات نظامی، امنیتی، دیوان سالاری و دینی رژیم پیشین. دستگیری کسانی که مسئولیت آن‌ها در کشتار و جنایت علیه مردم در طول حاکمیت جمهوری اسلامی محرز شده است و کسانی که علیه مردم کشورهای منطقه دست به جنایت زده‌اند. دستگیری آمرین و عاملین کشتارهای دهه شصت که به قتل ده‌ها هزار زندانی سیاسی منجر شد. دستگیری کسانی که در جریان جنگ انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی دست به جنایت جنگی علیه توده‌های مردم حامی انقلاب زده‌اند و با اسرای جنگی که از اردوی انقلاب گرفته‌اند با بی‌رحمی و جنایت رفتار کرده‌اند.

این‌ها در زندان‌های تحت مسئولیت شورای حکومت موقت، با معیارهایی که در طرح پیشنهادی قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی نوین تصریح شده است، نگهداری خواهند شد و پس از تصویب قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی نوین، طبق آن قانون و توسط محاکم و تریبونال‌هایی که طبق آن قانون مستقر می‌شوند، محاکمه و مجازات خواهند شد. اعضای بلندمرتبه ارتش سرخ چنان چه در جریان جنگ انقلابی علیه جمهوری اسلامی، مظنون به جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت هستند، بازداشت شده و با همان شرایط پیش گفته، نگهداری خواهند شد تا طبق قوانین جمهوری سوسیالیستی نوین به اتهامات آنان رسیدگی شود.

۳. آزادی کلیه زندانیان سیاسی.

۴. اعلام جدایی کامل دین از دولت. لغو حجاب اجباری. اعلام ممنوعیت استفاده از دین به هر شکل در نظام قانونی، قضایی و آموزشی و پرورش. لغو فوری کلیه قوانین شرعی (شرایط ازدواج و طلاق و حضانت فرزندان، محدودیت‌های اجتماعی و هنری و علمی، چند همسری و صیغه و حق تجاوز به همسر، ازدواج کودکان، سنگسار، جداسازی جنسیتی) و قوانین مدنی که ناقض برابری کامل زنان با مردان هستند. قطع کنترل و مداخله دستگاه روحانیت در امر قانون‌گذاری، امور قضایی و عقد قراردادها. ممنوعیت هر نوع حکم شرعی و دینی که باعث تداخل با قوانین کشوری شود. دریافت حق امام و خمس و ذکات، استفاده اقتصادی از دین محسوب شده و ممنوع است. روحانیون و طلبه‌هایی که مشخص شود از کارگزاران فعال جمهوری اسلامی نبودند و یا در جریان انقلاب تسلیم نیروهای انقلاب شده‌اند، مانند هر شهروند دیگر این جمهوری، باید شخصاً معاش خود را تأمین کنند و از کلیه حقوق شهروندی برخوردار خواهند شد.

کلیه اماکن زیارتی به مالکیت دولتی منتقل می‌شوند تا مجلس قانون‌گذار جمهوری سوسیالیستی نوین در مورد نحوه اداره آن‌ها تصمیم‌گیری کند.

۵. لغو کلیه پیمان‌های نظامی و امنیتی رژیم پیشین. لغو کلیه قراردادهای اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی با قدرتهای امپریالیستی، دولت‌های مرتجع منطقه و نهادهای بین‌المللی که با منافع اکثریت مردم، اهداف دولت سوسیالیستی و انقلاب کمونیستی منافات دارند. فراخواندن نیروهای نظامی فرامرزی رژیم پیشین به تسلیم و در غیر این صورت، فراخوان به مردم کشورهای که این نیروها در آن مستقر هستند به درهم شکستن آن‌ها.

۶. رسمیت دادن به استقرار نیروهای سیاسی و نظامی تحت فرماندهی شورای حکومت موقت در پادگان‌ها، وزارت‌خانه‌ها، بانک‌ها، رادیو و تلویزیون، مخابرات و غیره. مسلح کردن مردم در سازمان‌های توده‌ای تحت رهبری شورای حکومت موقت برای دفاع از انقلاب، برای سرکوب مقاومت ضدانقلاب سرنگون شده و مقابله با تعرض هر نیرویی به آزادیها و حقوق مردم. بسیج و سازمان‌دهی توده‌های مردم برای حفاظت و نگهبانی از امنیت اماکن سکونت و کار خود و هم‌چنین آمادگی برای حفاظت از دولت نوین در مقابل دشمنان داخلی و خارجی.

۷. مصادره اموال مقامات حکومت، سلب مالکیت نهادهای دینی (از آستان قدس و دیگر تولیدات‌های مراکز مذهبی و دارایی‌های موقوفات) و اداره موقت آن‌ها تحت شورای حکومت موقت. در اختیار گرفتن کلیه مؤسسات صنعتی و تجاری و کارخانه‌های متعلق به رژیم و کلیه نهادها و باندهای وابسته به رژیم پیشین مانند بیت رهبری و نهادهای رنگارنگ مذهبی و نظامی و امنیتی. مصادره بانک‌ها و موسسات اعتباری دینی و غیردینی.

۸. مصادره اراضی کشاورزی وابسته به جهاد سازندگی، آستان قدس، بنیاد مستضعفان، مؤسسات بزرگ کشت و صنعت خصوصی و نیمه دولتی و دیگر زمین‌های بزرگ زراعی و اداره آن‌ها توسط شوراهای کارگران و کارکنان دهقانان فقیر و بی‌زمین هر منطقه تحت اتوریته

شورای حکومت موقت تا این که طرح مالکیت‌های زراعی و برنامه تقسیم اراضی مصوب مجلس قانون‌گذار جمهوری سوسیالیستی نوین، به اجرا گذاشته شود.

۹. رسمیت بخشیدن به اداره کارخانجات و موسسات اقتصادی صنعتی و زراعی و دامی بزرگ توسط شوراهای کارگران و کارکنان که در طول انقلاب و یا در آستانه سرنگونی جمهوری اسلامی شکل گرفته‌اند، تحت آتوریته شورای حکومت موقت و طبق قانون اساسی مصوب آن (و قبل از تصویب، طبق سند پیش نویس قانون اساسی)، تا تشکیل حکومت دائم.

۱۰. رسمیت بخشیدن به اداره موقت مدارس و دانشگاه‌ها و دیگر موسسات آموزشی توسط شوراهای استادان، معلمان، دانشجویان و دانش آموزان که در طول انقلاب و یا در آستانه سرنگونی جمهوری اسلامی شکل گرفته‌اند، تحت آتوریته شورای حکومت موقت و طبق سند مصوب قانون اساسی توسط آن (و قبل از تصویب، طبق پیش نویس قانون اساسی)، تا تشکیل حکومت دائم.

۱۱. به رسمیت شناختن کلیه تشکلات جنبش‌های اجتماعی و کانون‌ها که در طول انقلاب و یا در آستانه سرنگونی جمهوری اسلامی شکل گرفته‌اند تا طرف مشورت شورای حکومت موقت در تصویب قانون اساسی و برگزاری انتخابات اول مجلس قانون‌گذار، قرار گیرند.

دوم: حقوق بنیادین و آزادی‌های اساسی مردم

۱. آزادی عقیده و آزادی باور به دین و بی‌دینی. دولت جمهوری سوسیالیستی نوین، بی‌خدا و بدون دین و مذهب و ایدئولوژی رسمی (حتی ایدئولوژی رسمی کمونیستی) است. آزادی بیان، عقیده، تجمعات، نشر، تشکیلات، تحزب و اعتصاب. هم چنین، تضمین آزادی مخالفین و منتقدین دولت سوسیالیستی نوین.

۲. برابری کامل حقوق همه شهروندان، صرف نظر از عقیده، دین و مذهب، ملیت، جنسیت و گرایش جنسی، در کلیه زمینه‌های سیاسی و فرهنگی و آموزش و اشتغال و بهداشت و مسکن. برابری کامل و بی‌قید و شرط زن و مرد در همه عرصه‌های زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی. آزادی سقط جنین. برابری و آزادی در ازدواج و طلاق و عشق. آزاد بودن ال.جی.بی.تی.ها. ممنوعیت شیر بهاء، مهریه، جهیزیه و امثالهم؛ و در مقابل، تامین ضمانت‌های اجتماعی برای زنان.

۳. تضمین آیین‌های دادرسی بر اساس اصولی شفاف و تخطی‌ناپذیر در مورد جرایم و تعریف روشن جرم. استقرار نهادهای حمایت از حقوق مردم در مقابل حکومت جدید.

۴. حق تعیین سرنوشت ملل سابقا تحت ستم تا جدایی کامل. مصوب کردن فرآیند جدایی از طریق رفتاراندوم در مناطق خودمختار طبق قانون اساسی. به رسمیت شناختن حق تحصیل به زبان مادری (زبان‌های غیر فارسی) و تلاش برای حفظ زبان و فرهنگ ملل غیر فارس. ۵. همگانی کردن دسترسی به آخرین اطلاعات علمی؛ همگانی کردن مناظره و جدل بر سر آرای دینی و ضد دینی؛ امکان آموزش رشته‌های مختلف هنری در تمام نقاط کشور و جمع‌آوری میراث هنری و قابل دسترس کردن آن برای مردم تمام مناطق ایران. قابل دسترس کردن نشر کتاب و اینترنت و تولیدات هنری در دورافتاده ترین نقاط و برطرف کردن شکاف‌های منطقه‌ای در این زمینه‌ها.

سوم: مقابله فوری با فقر و محرومیت

۱. کلیه ساکنان این جمهوری از حق داشتن تغذیه مناسب، سرپناه، درمان و آموزش برخوردارند و شورای حکومت موقت با استفاده از دارایی‌های مصادره شده، دست به اقدامات فوری برای تامین این نیازها خواهد زد.

۲. لغو بی‌قید و شرط کلیه دیون بیکاران، کارگران، معلمین، پرستاران، دهقانان فقیر و بی‌زمین، زارعین و صنعت‌گران کوچک به بانک‌ها. ۳. توقف اخراج کارگران و پرداخت فوری حقوق‌های معوقه. رسمی کردن ۸ ساعت کار روزانه و جلوگیری از انواع بیگاری.

۴. غیرقانونی بودن کار کودکان. تامین فوری کلیه حقوق کودکان از معاش و سرپناه تا تحصیل و تفریح برای کودکان کار. صدور شناسنامه برای همه کودکان. هیچ کودکی را نمی‌توان «نا مشروع» تلقی کرد. رسمیت بخشیدن به مجامع حمایت از کودکان کار و خیابان که در رژیم پیشین زیر سرکوب بودند و حمایت از اقدامات آنان برای متوقف کردن کار کودکان و تامین رفاه و آموزش برای آن‌ها در سراسر کشور.

۵. ممنوعیت هر شکلی از پورنوگرافی و تامین فوری مسکن و اشتغال و اعطای درآمد اجتماعی از سوی دولت برای تن فروشان سابق.

۶. بهره‌مند شدن کلیه افغانستانی‌ها که هنگام سرنگونی جمهوری اسلامی، در ایران اقامت داشته‌اند از حقوق مساوی با دیگر شهروندان ایران تا پس از تصویب قانون اساسی طبق آن مدارک شهروندی برایشان صادر شود. فرمان صدور مجوز اقامت و کار برای دیگر مهاجرین. اعطای حق مالکیت به خانوارهای مهاجر افغانستانی بر خانه‌ای که در مزارع و باغات در اختیارشان بوده است و تقسیم برابر آن میان زن و مرد خانوار. قانونی کردن ورود کودکان و جوانان افغانستانی و بهایی به کلیه سطوح آموزشی.

۷. آغاز اسکان محروم‌ترین حاشیه نشینان.